شهرآرا
۳شنبه
۱۵ فروردین ۱۴۰۳
۱۳ رمضان ۱۴۴۴
شماره ۳۹۱۰
SHAHRARANEWS.IR
۱۵

نگاهی به شکل‌گیری، تحول جلسات قرآن و پیشرفت تلاوت در مشهد قرن چهاردهم خورشیدی

روایت صوت تلاوت



جلسه قرآن مرحوم محمدحسن رضوان، دهه۲۰قرن۱۴خورشیدی



جلسه قرآن حسینیه خیاط‌ها ، دهه۴۰ قرن۱۴ خورشیدی

امید حسینی‌نژاد

ماه رمضان، ماه بهار قرآن است و نوروز امسال ما همنشینی دو بهار را تجربه کردیم. بهار رمضان اما هر ساله در مشهد با حضور قاریان و حافظان کلام‌ا...مجید همراه است و این‌بار هم برگزاری شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن و عترت این مبارکی را دو چندان کرد. همین موضوع هم سبب شد تا در سیزدهمین روز از ماه مبارک رمضان نگاهی داشته باشیم بر سیر شکل‌گیری، تحول و پیشرفت تلاوت قرآن در مشهد قرن چهاردهم. راهی که یک قرن پیش با ورود سیدی از اهالی کربلا به مشهد رقم می‌خورد. او که به قصد زیارت آمده بود، به دلیل تخصصی که در تلاوت قرآن داشت، گاهی نیز در جلسات قرآنی حرم‌امام‌رضا(ع) شرکت می‌کند. راویان می‌گویند تا پیش از ورود ایشان به این جلسات، قاریان مشهدی به سبکی خاص و با بهره‌گیری از نغمات ایرانی-بدون‌رعایت‌اصول تجویدی-قرآن‌را‌تلاوت می‌کردند، اما در همان روزها این سید عراقی که محمد نام داشته است به تلاوت قرآن می‌پردازد و شنوندگان متوجه می‌شوند که او به سبکی جدید و با رعایت اسلوب زبان عربی، قرآن می‌خواند و نغماتی که در تلاوت به کار می‌برد، جدید است. همین می‌شود که بزرگان شهر از او می‌خواهند در این شهر بماند و به آن‌ها قرآن بیاموزد. سید محمد نیز می‌پذیرد و این مسئله تحولی بزرگ در رشد تلاوت در مشهد و همچنین کشور رقم می‌زند. در این گزارش کوتاه قصد داریم تا نگاهی گذرا به سیر شکل‌گیری جلسات قرآن در مشهد داشته باشیم و به معرفی برخی از چهره‌های تأثیرگذار این جریان بپردازیم.

سید محمد عرب زعفرانی و تربیت نسل اول قاریان

ورود سید محمد عرب زعفرانی به مشهد نقطه آغاز این تحول است. او که متولد ۱۲۸۳ هجری قمری(۱۲۴۵خورشیدی) در کربلا و استاد مسلم قرائت و تجوید در ایران بود، سفرهایی به هند و تبت می‌کند،امادر سال‌های پایانی عمر مقیم مشهد می‌شود، حلقه درسی در این شهر تشکیل می‌دهد که تا سال ۱۳۶۷ هجری قمری(۱۳۲۶خورشیدی) یعنی به سالی که شمع وجودش خاموش می‌شود،ادامه داشته است.

پس از او اما شاگردانش حلقه‌های درسی بسیاری را در مشهد ایجاد می‌کنند که محمدحسن بیوکی رضوان، کتیبه‌نویس آستان قدس، سید حسین حافظیان صدرالقراءآستان‌قدس،آیتا...درافشان، مرحوم ملاعباس و بسیاری از این دست از جمله این نامداران هستند. داستان ماندگاری او در مشهد نیز شنیدنی است. استاد سید جواد سادات فاطمی که خود یکی از استادان بین‌المللی قرآن در مشهد است، می‌گوید: «تعدادی از تجار و معتمدان شهر که از ورود وی به مشهد مطلع شده‌بودند، نزد ایشان رفتند و از مرحوم سیدمحمدعرب خواستند در مشهد بماند و کار آموزش قرآن را برعهده بگیرد،قرار شد که وی را از نظر مالی تأمین کنند. برایش منزلی بگیرند و او به این کار مشغول باشد. مرحوم حاج‌آقای امینی، پدربزرگ مادری ما و همین‌طور حاج‌آقای سلامتی، شوهرخواهر حاج‌آقای امینی که هر دو در پایین خیابان حجره داشتند، از افرادی بودند که این پیشنهاد و درخواست را به مرحوم سیدمحمد عرب دادند.»

رهبر معظم انقلاب نیز از محضر یکی از شاگردان سید محمد عرب به نام آخوند ملاعباس بهره برده‌اند. ایشان اشاراتی در این‌باره داشته و در بخشی از خاطرات خود گفته‌اند: «یک روز استاد اول ما در تلاوت قرآن به ما گفت: «شما دیگر به مرحله‌ای رسیده‌اید که من نمی‌توانم به شما درس بدهم و بیشتر از این شما را جلو ببرم.» به ما توصیه کرد که پیش استاد او -مُلا عباس- برویم که در سن هفتادسالگی در صحن حرم رضوی تدریس می‌کرد. نزد او کتاب تجوید را خواندیم که به‌فارسی است و تألیف سیدمحمدعرب‌زعفرانی. این سیدمحمد، عرب و ساکن مشهد بود که استاد مُقری ما -مُلا عباس- هم شاگرد او بوده است. پس از چند ماه شاگردی، حاج رمضان گفت که ترقی کرده‌اید و دیگر نمی‌توانم به یادگیری بیشتر شما کمک کنم. استاد بعدی ملاعباس، بزرگ‌ترین استاد قرائت قرآن مشهد، شاگرد سید محمد عرب زعفرانی، مؤسس علم قرائت در مشهد بود. ملاعباس شال خراسانی سفیدرنگی به سر می‌بست، عبا به دوش می‌انداخت و ریش بلندی داشت. چهره‌ای شبیه افغان‌ها داشت. جلسه قرآن او در یکی از اتاق‌های بالای صحن کهنه برپا می‌شد، مگر ماه‌های رمضان که به ایوان روبه‌روی ایوان حصیربافی‌های مسجد گوهرشاد منتقل می‌شد. یکی از خصوصیات این جلسه آداب ورود و خروج به آن بود. از در که وارد می‌شدیم باید می‌گفتیم سلام علیکم، از در هم که خارج می‌شدیم، برای خداحافظی باید می‌گفتیم سلام علیکم. هیچ خداحافظ نمی‌گفت. شاگردها پشت رحل‌هایی که دور اتاق چیده شده بود می‌نشستند. روی رحل‌ها فقط یک نوع قرآن بود و آن قرآن چاپ بمبئی بود؛ قرآن‌های رحلی بزرگ، با کاغذ نازک و خط هندی. الان هم با آن رسم‌الخط خیلی مأنوس هستم و خوشم می‌آید. شاید بتوان گفت قرآن‌های هندی جزو صحیح‌ترین قرآن‌ها هستند. قرآن‌های مصری و هندی هر دو صحیح هستند. بر خلاف قرآن‌های ایرانی که غلط زیادی داشتند.» پس از انقلاب فعالیت‌های قرآنی رشد چشمگیری می‌کند و جلسات متعددی در جای‌جای کشور برگزار می‌شود. مشهد نیز سرسلسله این فعالیت‌ها بود و قاریان متعددی از مشهد در مسابقات بین‌المللی ایران، مالزی و دیگر کشورهای اسلامی صاحب عنوان‌های برتر شدند و هنوز نیز این مسیر درخشان ادامه دارد و قاریان متعددی از این شهر پربرکت سربرآورده‌اند.



رضوان؛ قاری و کاتب آستانه

یکی دیگر از شاگردان سید محمد عرب زعفرانی، محمدحسن بیوکی بوده است که نامش را می‌توان در فهرست خوشنویسان و کتیبه‌نویسان شهیر آستان قدس نیز مشاهده کرد. محمدحسن بیوکی (۱۲۸۸-۱۳۶۳خورشیدی)، مشهور به «رضوان»، یکی از پرکارترین هنرمندان معاصر آستان قدس رضوی است که در زمینه خوش‌نویسی، طراحی نقوش سنتی، تذهیب، نقاشی و معرق کاری فعالیت می‌کرده است. از او آثار بسیاری در حرم امام‌رضا(ع) به جا مانده، اما بخش اعظم آثار شناخته شده‌اش کتیبه‌هایی است که به قلم ثلث، کوفی و گاه نستعلیق به فنون مختلف به دست خود او یا دیگر هنرمندان، با کاشی، سنگ یا رنگ بر در و دیوار حرم مطهر امام‌رضا(ع) نصب شده و به یادگار مانده است. بیشتر کتیبه‌های او آیات و سوره‌هایی از قرآن کریم است که اغلب به قلم ثلث به شیوه‌های مختلف کتابت شده است.

محمدحسن علاوه بر اینکه کتیبه‌نویس و خطاطی چیره‌دست بوده، صوت خوشی نیز داشته است و همین امر سبب می‌شود فن تجوید را نزد سیدمحمدعرب زعفرانی بیاموزد. او که در اشعارش «رضوان» تخلص می‌کرده، بعدها اصول تجوید را در ۲۰۰ بیت به نظم کشیده است و در کتابی به نام «لولوءالرضوان فی قرائه القرآن» ماندگار می‌کند؛ کتابی که سال ۱۳۴۸ قمری به شیوه چاپ سنگی منتشر شده است.

محمدحسن رضوان در مشهد جلسات قرآن گوناگونی داشته است و بسیاری از علاقه‌مندان به آموزش تلاوت در این جلسات حضور پیدا می‌کردند. استاد سیدمرتضی سادات فاطمی، صدرالقراء آستان قدس رضوی یکی از این افراد است که گویا در هفت سالگی در جلسه قرآن او شرکت و در آنجا به عنوان قاری تلاوت قرآن می‌کرده است. او در شرح خاطره‌ای می‌گوید: «مرحوم استاد حاج محمدحسن رضوان، صبح‌های جمعه در منزل پدربزرگم، حاج آقا امینی مقدم، جلسه قرآن داشتند و من به‌اتفاق پدرم در آن شرکت می‌کردم و قرآن می‌خواندم.»

قرآن و انقلاب مشهد

کم کم نسل بعدی شاگردان رضوان وارد میدان آموزش قرآن می‌شوند. مرحوم سیدحسین حافظیان که منصب صدرالقرایی آستان قدس را نیز برعهده داشته است، سال‌ها به تربیت شاگردان مختلف می‌پردازد. پس از او هم استاد علی مختاری جا پای او می‌گذارد و تلاش می‌کند با توسعه جلسات قرآن در شهر گام بزرگی بردارد که این فعالیت‌ها تا سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشته، آن‌چنان که در دهه ۵۰ جلسات قرآن تحت‌تأثیر جریان انقلاب، رنگ و بوی انقلابی به خود می‌گیرد.

استاد فاطمی در یکی از خاطراتش به نحوه آشنایی خود با رهبر معظم انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «یکی از استادانم آقا سیدجعفرطباطبایی خدابیامرز که از لحاظ اصول فنی قرائت، در سطح بالایی قرار داشت، باب آشنایی بنده با رهبر معظم انقلاب را باز کرد.» این آشنایی تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که رهبر معظم انقلاب از او می‌خواهند تا از مصطفی اسماعیل، اکبر القراء مصر، تقلید کند. عشق و علاقه معظم له به تلاوت‌های مصطفی اسماعیل از قبل انقلاب آغاز شده است و به گفته استاد فاطمی نوار تلاوت این قاری را رهبر معظم انقلاب به او داده‌اند. استاد فاطمی یکی از کسانی بوده که در جلسات سخنرانی شهید هاشمی‌نژاد نیز شرکت می‌کرده و در ابتدای این جلسات قرآن تلاوت می‌کرده است. او در این‌باره می‌گوید: «تاآنجاکه‌به‌خاطردارم، آشنایی‌ام با شهیدهاشمی‌نژاد از کانون بحث و انتقاد دینی شروع شد که بنده برای قرائت قرآن به آنجا دعوت شدم. کانون بحث و انتقاد دینی جلسه‌ای بود که صبح‌های جمعه برگزار می‌شد. چند سالی در قوچان شعبه‌ای از کانون بحث و انتقاد دینی افتتاح شده بود، آقای هاشمی‌نژاد یک پیکان سورمه‌ای‌رنگ داشتند. بعد از ظهر هر جمعه با خودرو ایشان به قوچان می‌رفتیم و شب جلسه کانون برگزار می‌شد که بنده هم تلاوت قرآن می‌کردم و ایشان هم سخنرانی می‌کردند.»

شور قرآنی آسید علی آقا

شاید آن زمانی که جلسه قرآن مسجد کرامت از سوی «آسیدعلی آقا» راه اندازی شد کسی فکرش را نمی‌کرد این حرکت مهم، در سال‌های بعد کانون مهمی برای فعالیت‌های قرآنی در مشهد شود. آیتا... العظمی خامنه‌ای فعالیت‌های زیادی در دو مسجد کرامت و امام حسن مجتبی(ع) داشتند. اشتیاق جوانان برای حضور در این دو پایگاه محوری و شنیدن سخنان امام جماعت مسجد وصف ناپذیر بود. حرکت‌های انقلابی در شهر مشهد از این دو مسجد آغاز شد و پس از گذشت مدتی و طی فراز و نشیب‌های بسیار، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. پس از پیروزی انقلاب نیز این فعالیت‌ها ادامه داشت و کودکان و جوانان بسیاری در مسجد کرامت حضور پیدا می‌کردند و قرآن می‌آموختند. مسجد نقش‌محوری در آموزش و تربیت نیروهای انقلابی داشت. پس از آغاز رهبری حضرت آیتا... العظمی خامنه‌ای هم جلسات ثابت ایشان با قاریان قرآن آغاز شد. البته پیش از این در دوران ریاست جمهوری نیز جلساتی ثابت با قاریان قرآن داشتند، اما در دوره رهبری ایشان اول ماه مبارک رمضان موعدی ثابت برای دیدار با قاریان برجسته کشور شد. در برخی از سال‌ها قاریان مصری نیز در این مراسم شرکت می‌کردند و به تلاوت آیات الهی می‌پرداختند. بیش از ۳۰ سال از برگزاری این دیدار می‌گذرد و هر ساله قاریان در روز نخست ماه مبارک رمضان به دیدار رهبر معظم انقلاب می‌روند و از رهنمودهای قرآنی ایشان بهره می‌برند. این علاقه ایشان به فعالیت‌های قرآنی به دوران جوانی‌شان باز می‌گردد. آن هنگامی که در مسجد کرامت جلسه قرآنی راه انداختند و از مرحوم استاد علی مختاری و استاد سیدمرتضی سادات فاطمی درخواست کردند تا مدیریت این جلسات را برعهده داشته باشند.



مسجد کرامت/ سال ۱۳۵۵ خورشیدی



مرحوم استاد مختاری ، مرحوم استاد حافظیان ، مرحوم استاد مروت ، مرحوم استاد اوحدی و استاد مهرمشهدی (افخمی)

دست‌نوشته آیت‌ا... خامنه‌ای در ابتدای قرآن قدیمی مسجد کرامت

رهبر معظم انقلاب یکی از مشوقان اصلی قاریان برای برپایی جلسات قرآن در شهر مشهد بودند. حتی خودشان در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردند تا این برنامه‌ها از رونق نیفتد. مرحوم حاجی کرامت، واقف اصلی مسجد کرامت، به‌مناسبت شروع جلسه قرآن این مسجد، قرآنی به این جلسه هدیه کرد و از آیت‌ا... خامنه‌ای خواست تا ابتدای آن دست‌نوشته‌ای بنویسند. این دست‌نوشته حدود سال ۱۳۵۲ نوشته شده است. سال ۱۳۵۲ خورشیدی بود. فعالیت‌های انقلابی روزبه‌روز در شهر گسترش پیدا می‌کرد و روحانی پرشور و انقلابی شهر مشهد نیز از این قاعده مستثنا نبود. وی با برپایی درس‌های تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه سعی می‌کرد خروش انقلابی مردم در برابر رژیم شاه را زنده نگه دارد. اما در کنار این فعالیت‌ها، شور و علاقه شدید ایشان به تلاوت قرآن نیز زبانزد خاص و عام بود. رهبر معظم انقلاب یکی از مشوقان اصلی قاریان برای برپایی جلسات قرآن در شهر بودند. حتی خودشان در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردند تا این برنامه‌ها از رونق نیفتد.

متن دست‌نوشته:

بنیادگر و واقف بنای پرشکوه و برکت‌خیز «مسجدکرامت» که همواره قرین توفیق و تکریم پروردگار باد، این نسخه نفیس قرآن کریم را همچون درة التاج همه منضمات منقول مسجد، بر تلاوتگران و نیایشگران و عندلیبان این بوستان وقف کرد. به امید روزی که قرآن را، چون درسی فراگیریم و چون دستوری به کار بندیم و چون برنامه‌ای همه جلوه‌های زنده‌بودن را از آن الهام یابیم.

کتبه العبد العلی غفرا... له

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت ششم)

ماجراجویی‌های ملک‌الشعرای بهار در مشهدِ عصر مشروطه (بخش نخست)



مرضیه ترابی

ملک‌الشعرای بهار بی‌تردید یکی از شخصیت‌های خاص و ویژه تاریخ معاصر مشهد و بلکه تاریخ معاصر ایران است. شاعری که به قول پرویز ناتل خانلری، باید او را «آخرین ادیب بزرگ ایران» بدانیم؛ سیاست‌مداری که از عنفوان جوانی، مشق سیاست کرد و مستقیم با آن درگیر شد؛ تحت تعقیب قرار گرفت، به تبعید رفت، مسند حکومتی به دست آورد و تقریبا تا پایان عُمر، یک روز توأم با آرامش را تجربه نکرد. بهار، سَرِ نترسی داشت و این ویژگی از دوران جوانی در روی بروز و ظهور پیدا کرده‌بود و شاید، ریشه‌اش را بتوان در تربیت خانوادگی وی یافت. پدرش، ملک‌الشعرا، میرزامحمدکاظم صبوری، ادیبی توانمند و خوشفکر بود؛ فرزند حاجی محمدباقر، رئیس صنف شعربافان مشهد و نوه حاجی عبدالقدیر خارابافی که در جوانی از کاشان به مشهد کوچید و در این شهر توطّن اختیار کرد. مرحوم صبوری، برخلاف پدر و پدربزرگش، خیلی تاجر و کاسب بار نیامد. خانه او واقع در کوچه «چهنو»، احتمالا جایی که ملک‌الشعرای بهار هم در آنجا زاده شد، بیشتر محل تبادل افکار و اندیشه بود تا کالا و جنس تجاری. در شخصیت ملک‌الشعرای صبوری، می‌شد هیجانی را یافت که با نشر افکار و اندیشه‌های نو، غلظت بسیار پیدا می‌کرد؛ او عمیقاً علاقه داشت که همه افراد خانواده‌اش، از زن و مرد، بخوانند، بدانند و بگویند.

مباحثات دوران کودکی

ملک‌الشعرای بهار، فضای خانه پدری را در کوچه چهنو، ضمن نگارش زندگی‌نامه ناتمامش (انتشار یافته در پایگاه اینترنتی خانواده بهار)، این‌چنین تصویر کرده است: «پدرم اغلب اوقات که به خانه می‌آمد، می‌نشست و با ما صحبت‌های علمی و ادبی و تاریخی می‌داشت و دارای این عقیده نبود که با زن و بچه نباید صحبت کرد. با ما صحبت می‌کرد و همان صحبت‌های او بر مدارج و معلومات مادرم و من می‌افزود. خیلی نوادر و حکایات عرب و شعرهای فارسی و عربی است که من از طفولیت در بین صحبت پدرم شنیده و هنوز فراموش نکرده‌ام. از روزی که ترجمه نوشته‌های ادیب معروف فرانسه، الکساندر دوما در ایران منتشر شد، پدرم آن‌ها را به دست آورده شب‌ها شروع می‌کرد به بلند خواندن. وقتی هم خسته می‌شد به مادرم می‌داد و او هم قدری می‌خواند.» پیداست در خانه‌ای که چنین فضای ادبی و علمی دارد، استعدادها خیلی سریع‌تر شکوفا می‌شود؛ آن گونه که محمدتقی، فرزند صبوری و ملک‌الشعرای بهارِ بعدها، در هفت سالگی به سرودن شعر رو آورد و در پی آن، پس از رحلت پدر، به جای او ملک‌الشعرای آستان‌قدس رضوی شد. صبوری نه در خانه و نه در خارج از آن، آرام و قرار نداشت. او دوران مشروطه را درک نکرد، اما بهار معتقد بود که اگر عمر پدرش به مشروطیت قد می‌داد، از طرفداران پر و پا قرص آن می‌شد. صبوری در وبای سال ۱۳۲۲ قمری(۱۲۸۳خورشیدی)، دو سال قبل از انقلاب مشروطه، دار فانی را وداع گفت. اگر ملک‌الشعرای بهار را زاده ۱۸ آذر ۱۲۶۵ بدانیم، او هنگام وفات پدرش، قریب هجده سال داشته‌است.

مصائب ناشنیده یک زندگی

البته زندگی در خانه پدری، برای ملک‌الشعرای بهار خیلی هم در قالب گُل و بُلبُل نمی‌گذشت؛ او هم مانند دیگر جوانان و نوجوانان، مشکلات خودش را داشت و البته بعدها، درباره این مشکلات خیلی صحبت نمی‌کرد؛ با این حال، گاه به‌گاه، وقتی از دستش در می‌رفت و خاطرات در ذهن پُرکارش به جنب و جوش در می‌آمد، به یاد می‌آورد و می‌نوشت: «اما پدرم در مواقع بسیار به من فحش‌های بسیار می‌داد(!) و اخلاق من بدان واسطه سخت خراب می‌شد و او نمی‌دانست. الان وقتی که بشنوم در غیاب من به من فحش داده‌اند، برای مدافعه چندان اصرار نمی‌کنم و می‌گویم که باید اعتنا نکرد و حلم پیشه نمود، ولی این حالت که من نام آن را حلم می‌گذارم، در حقیقت حلم نیست، اثراتی است که از کثرت فحش شنیدن از پدرم برای من به ودیعه مانده‌است. پدرم به من تنها فحش نمی‌داد، وقتی که اوقاتش تلخ بود، به نوکر هم فحش می‌داد و این حالت او از اثر کشیدن تریاک بود و بس؛ چنان که وقتی تریاک را ترک کرد، این حالت هم رو به فتور گذاشت.» بهار کتک‌های دایی‌هایش را هم به یاد می‌آورد؛ اما همه این سختی‌ها که باعث «ضعیف‌البنیه» شدن او می‌شد، نتوانست همت بلند او را دچار نقصان کند. بن‌مایه‌هایی که از دوران حیات پدر و تعالیم وی به دست آورد، از بهار انسانی ساخت که آزادی‌خواهی در وجودش نهادینه شده‌بود. در سال‌های پیش‌مشروطه، بازار آثار و جرایدی که درباره نفی استبداد و تبلیغ آزادی‌خواهی مطالبی را منتشر می‌کردند، داغ بود و کتاب‌هایی که با این مفهوم نوشته یا ترجمه می‌شد، کم نبودند. ملک‌الشعرای جوان، با خواندن همین مطالب و البته بُن‌مایه‌هایی که از خانه پدری داشت، با پیروزی انقلاب مشروطه، در زمره هواداران آن قرار گرفت. بهار در دیباچه جلد نخست کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» می‌نویسد: «از آغاز مشروطیت به سبب اُنس و آشنایی که پدرم با فکرهای تازه پیدا کرده‌بود به مشروطه دلبستگی پیدا کردم. دو سال بعد از رحلت پدرم، میرزا محمدکاظم صبوری ملقب به ملک‌الشعرا (۱۳۲۲ قمری هجری) با وجود آنکه منصب و لقب پدرم را طبق فرمان مرحوم مظفرالدین‌شاه به من داده بودند و مستخدم دولت و آستانه هر دو بودم و امرار معاش من و خانواده‌ام از ممر مستمری دولتی می‌گذشت، معذلک در ۱۳۲۴ قمری هجری به سن بیست سالگی، در شمار مشروطه‌طلبان خراسان جای گزیدم.» از فعالیت‌های بهار، بین پیروزی انقلاب مشروطه تا به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی‌شاه در تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی، اطلاعات زیادی در دست نیست. هرچند انجمن ایالتی خراسان تشکیل شده‌بود، اما نفوذ مشروطیت در مشهد، با توجه به حضور مخالفان جدی آن در شهر، چندان سریع نبود. این مخالفان به ویژه در میان اجزای دولت و وابستگان به دربار قاجار، بیشتر حضور داشتند و شاید بهار، به همین سبب، به قول معروف «دست به راه و پا به راه» حرکت می‌کرد. اما با ویران شدن مجلس و بازگشت استبداد، شرایط مشروطه‌خواهی نیز، دشوار و بلکه صعب و سخت شد. استبداد محمدعلی‌شاهی هر گونه صدای مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی را در گلو خفه می‌کرد و مجال عرض اندام به کسی نمی‌داد. به این ترتیب، بهار نیز در دو راهی انتخابی تاریخی قرار گرفت؛ انتخابی که در نهایت به ماجراجویی‌های وی در مشهدِ عصر مشروطه انجامید؛ ماجراجویی‌هایی که در ادامه مجموعه مشهدیات، درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد.